

سوره «جاثیه» (۴۵)

دو نام ترکیبی «عزیز الحکیم» که در اولین آیه سوره (تنزیل الكتاب من الله العزيز الحکیم) و آخرین آیه آن (وله الکبریاء فی السموات و الارض و هو العزيز الحکیم) به منزله مقدمه و نتیجه، ذکر گردیده، بنظر می رسد ظرف محتوای سوره و اصلی ترین محور آن باشد. این دو نام که از «اسماء الحسنی» بشمار می روند به مراتب بیش از ترکیب با سایر اسما با یکدیگر ترکیب شده اند، بطوریکه در ۴۷ آیه، که بیش از پنجاه درصد کل موارد ترکیبی این دو اسم با سایر اسما می باشد به ترکیب عزیز الحکیم برخورد می کنیم^۱ نام «عزیز» را به مقتدر و توانائی اطلاق می کنند که مغلوب هیچ نیروئی نمی شود و چیزی براو محال و ممتنع نمی باشد. از آنجائیکه این حالت در ذهن شنونده سلاطین جبار و قدرتمندان زورگوی حاکم بر جوامع را تداعی می کند، این نام به عنوان یکی از اسما الحسنی هرگز بصورت مفرد در قرآن بکار نرفته است^۲، بلکه برای تعریف و توجیه آن همواره با اسما دیگری بصورت مزدوج ترکیب شده است، بیش از همه با «حکیم» (۴۷ بار) و بعد از آن با «رحیم» (۱۳ بار)، علیم (۶ بار)، غفور (۵ بار)، حمید (۳ بار)، کریم، وهاب، مقتدر، جبار (هر کدام یکبار)

۱. نام عزیز (یا عزیزاً) جمعاً ۹۹ بار در قرآن بکار رفته است که ۸۹ مورد آن از اسما الحسنی می باشد. همچنین نام حکیم (یا حکیماً) جمعاً ۹۷ بار در قرآن بکار رفته است که ۹۱ مورد آن از اسما الحسنی می باشد.
۲. البته در غیر نام خدا، به عنوان صفت فرعون مصر ۴ بار بکار رفته است (در سوره یوسف آیات ۳۰-۵۱-۷۸-۸۸)

یعنی خداوند چنان مقتدر و توانائی است که (برخلاف جباران و سلاطین) عزتش همراه حکمت، رحمت، علم، مغفرت، حمد، کرم، موهبت، قدرت، جبروت (جبران کننده نواقص و کمبودهای خلائق) و... می باشد^۱ و آنچه در این سوره تبیین گشته، همان ترکیب غالب نام عزیز با حکیم می باشد.

و اما نام حکیم، که با حکم و حکمت و محکم هم خانواده می باشد، به کسی اطلاق می شود که کارش از روی علم و تشخیص و مصلحت و با استواری و استحکام باشد و فساد و بیهودگی و سستی در آن راه نیابد.

اکنون اگر به اولین آیه افتتاح سوره برگردیم (تنزیل الكتاب من الله العزيز الحكيم) بهتر می توانیم درک کنیم که چرا خداوندی که کتاب را بتدریج نازل کرده با دو صفت «عزیز الحكيم» معرفی شده است و با عنایت به این دو صفت که ظرف و قالب مضامین و محتویات سوره می باشد، شناخت پیام های آنرا ساده تر می توانیم دریافت نماییم.

اساس این پیام ها همانند بیشتر سوره های آن پیرامون مثلث «توحید، نبوت، قیامت» می باشد که هدف از ارسال رسل و انزال کتب را در دعوت انسانها بسوی ایمان و انذار از عواقب «کفر و استکبار» نشان می دهد. به این ترتیب سه رأس عمده مثلث ایمان تعیین کننده خلاصه محتویات کتاب و پیام رسولانی می باشد که در طول تاریخ مبلغ رسالت های الهی بوده اند.

اما بیشتر مردم، از گذشته تا حال، اصول سه گانه فوق را انکار کرده اند، در مورد توحید، گرچه غالباً به «الله» معتقد بوده اند، اما با اتخاذ الهه و اولیائی در برابر خدا به شرک گرایش پیدا کرده اند. در مورد نبوت عموماً انبیاء را به سخریه و استهزاء گرفته بدلیل بشر بودن و ضعف و ناتوانی مالی و مقامی تکذیبشان نموده اند و بالاخره در مورد قیامت بدلیل جهل و نادانی و دنیاپرستی و خودخواهی یکسره اعراض و انکار کرده اند.

نتیجه چنین بینش و عملکردی، باطل و بازیچه شمردن زندگی و انکار وظیفه و مسئولیت در برابر خدا، خلق و خود می باشد. وقتی انسان خدا را حاضر و ناظر بر اعمال خویش نشناخت و ارباب و اولیاء دیگری اتخاذ نمود (انحراف از توحید) دلیلی ندارد فرستادگان او را تصدیق و تبعیت نماید (تکذیب نبوت) و در اینصورت مسئولیتی برای خود نمی پذیرد و حساب و کتاب و جزا و پاداشی نمی شناسد (انکار آخرت). در چنین تلقی و تصویری از حیات، جهان پوچ و عبث و باطل و بازیچه می گردد و همه چیز بی معنی

۱. البته ۲ بار ترکیب عزیز ذو انتقام در قرآن بکار رفته است که رابطه عزت خداوند را با ظالمین نشان می دهد

و بیهوده بنظر می رسد، ذیلاً آیاتی را که در این سوره بر حالات فوق دلالت دارد متذکر می شویم:

آیات ۶ تا ۱۱... بایّ حدیث بعدالله و آیاته یؤمنون - و یل لكل افاک اثیم، یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم. و اذا علم من آیاتنا شیء اتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین. من ورائهم جهنم و لا یغنی عنهم ما کسبوا شیئا و لا ما اتخذوا من دون الله اولیاء و لهم عذاب عظیم. هذا هدی والذین کفروا بایات ربهم لهم عذاب من رجز الیم.

آیه (۳۱) و اما الذین کفروا افلم تکن آیاتی تتلی علیکم فاستکبرتم و کنتم قوما مجرمین.

آیه (۳۵) ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزوا و غرتکم الحیوه الدنیا...

آیه (۱۴) قل للذین آمنوا یغفروا للذین لا یرجون ایام الله...

الف: انکار توحید و نبوت

آیه (۲۱) ام حسب الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم...

آیه (۲۴) و قالوا ما هی الا حیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر...

آیه (۲۵) و اذا تتلی علیهم آیاتنا بینات فما کان حجتهم الا ان قالوا اثنا بآبائنا ان کنتم صادقین

آیه (۳۲) و اذا قیل ان وعد الله حق و الساعه لاریب فیها قلت ما الساعه ان نظن الا ظنا و ما نحن بحستیقین.

ب: انکار انبیا

در بخش الف (انکار توحید و نبوت و کتاب) ۶ بار کلمه «آیات» تکرار شده است که منظور از آن، هم آیات تکوینی است، مانند آنچه در آسمانها و زمین است، آنچه در وجود انسان و موجودات است، گردش شب و روز و باد و باران و... (که در ۶ آیه اول سوره به آن اشاره شده). و هم آیات تشریحی یعنی کتاب. مشرکین با کفر (ندیده گرفتن و پوشاندن) آیات تکوینی و اعراض و بی توجهی به آن، «توحید» را انکار می کنند و با استهزای آیات قرآن (آیات تشریحی) «نبوت و کتاب» را منکر می شوند (اذا علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا - ذلکم بانکم اتخذتم آیات الله هزوا)

در بخش ب (انکار آخرت) نشان داده می شود که اینها امیدی به «ایام الله» ندارند و سرنوشت بدکاران و نیکوکاران را یکسان می شمردند (آیه ۲۱). مشرکین جز زندگی دنیا و حاکمیت دهر چیزی نمی شناسند (آیه ۲۴) و تنها حجت و دلیلشان در برابر آیات هشداردهنده قیامت همین است که اگر راست می گوئید پدرانمان را زنده کنید! (آیه ۲۵) و هنگامیکه گفته می شود وعده خدا حق است و شک و تردیدی در وقوع ساعت قیامت نیست با بی اعتنائی و تحقیر می گویند ساعت چیست؟ ما آنرا جز گمانی تلقی نمی کنیم و هرگز آماده یقین آوردن به آن نیستیم (آیه ۳۲).

نتیجه طبیعی و عاقبت و بازتاب چنین عملکردی عذاب است که در آیات بخش الف چهار بار به گونه های مختلف به آن اشاره شده است:

آیه (۸) فبشره بعذاب الیم آیه (۹) اولئک لهم عذاب مهین
 آیه (۱۰) ولهم عذاب عظیم آیه (۱۱) لهم عذاب من رجز الیم.

جالب اینکه عذابهای چهارگانه فوق که با صفات الیم، مهین، عظیم و رجز الیم توصیف شده، در برابر چهارنوع عملکرد مشرکین قرار گرفته است و اتفاقاً آنچه از عملکرد مؤمنین در برابر آیات متذکر گردیده، در ۴ مرحله: ایمان، ایقان، تعقل و تفکر خلاصه شده است. ذیلاً تقابل این دو حالت نمایش داده می شود:

عکس العمل مؤمنین در برابر آیات آسمان و زمین ←	ایمان (آیه ۳)
" " " " " " " " " "	استکبار (آیه ۸) نتیجه: ← عذاب الیم
عکس العمل مؤمنین در برابر خلقت ←	ایقان (آیه ۴)
" " " " " " " " " "	استهزاء (آیه ۹) نتیجه: ← عذاب مهین
عکس العمل مؤمنین در برابر آیات ربوبی ←	تعقل (آیه ۵)
" " " " " " " " " "	ولایت غیر (آیه ۱۰) نتیجه: ← عذاب عظیم
عکس العمل مؤمنین در برابر تسخیر هستی ←	تفکر (آیه ۱۲)
" " " " " " " " " "	کفر (آیه ۱۱) نتیجه: ← عذاب رجز الیم

جلوه های مشیت حکیمانه در سرنوشت انسان

دو نام عزیز و حکیم که در ابتدای مطلب به عنوان محور سوره مطرح گردید، جلوه های

مختلفی دارد که سیاق اصلی سوره را تشکیل می دهد. خداوند از آن جهت «عزیز» است که در برابر استکبار و استهزاء و کفر و عصیان مشرکین مغلوب نمی شود و نظام دقیق و حیرت آور عالم هستی در اثر اعراض و انکار آنها کوچکترین تأثیری نمی پذیرد. مشیت حکیمانه خالق انسانها چنین حکم می کند که بنی آدم در حیات دنیائی خود اختیار و مهلت کافی داشته برای نیل به رحمت الهی در کوره امتحان و ابتلاء قرار گیرند. آنهایی که طریق حق را می پیمایند به فوز عظیم و بهشت جاوید نائل می شوند و آنهایی که از حق اعراض می نمایند گرفتار عواقب اعمال خود گشته و در آتش ظلم و ستمشان می سوزند. اینها گرچه در مدت زندگی دنیا از موضع غرور و استکبار، پیامبران الهی را به استهزاء می گرفتند، اما در روز قیامت در محکمه عدل الهی زانوی ذلت بر زمین زده تسلیم حکم الهی خواهند گردید. این سوره نیز با عنایت به این «صحنه» هولناک «جائیه» نامیده شده است.

و اما جلوه های نام «حکیم» را با توجه به سیاق سوره و آیات آن می توانیم در زمینه هائی که ذیلاً توضیح داده می شود مشاهده نمائیم:

۱- جدی و هدفدار بودن عالم

همانطور که گفته شد مشرکین با انکار توحید و نبوت و قیامت منکر هدفدار بودن هستی و مسئولیت انسان در برابر اعمالش می شدند. با چنین بینشی همه کار مجاز شمرده می شود و برای انسان جز هوای نفس معبودی باقی نمی ماند، آنها چنین می پنداشتند که تفاوتی در حیات و ممات میان ایشان و مؤمنین وجود ندارد و اعمال و مکتسبات را تأثیری در سرنوشت آدمی نیست (ام حَسَبَ الَّذِینَ اجْتَرَحُوا السَّیِّئَاتِ اَنْ نَّجْعَلَهُمْ کَالَّذِینَ آمَنُوا و عملوا الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء یحکمون) در حالیکه به تصریح این سوره مشیت حکیمانه الهی باطل و بیهوده نیست. هم وحی تلاوت شده بر پیامبر حق است، هم آفرینش آسمانها و زمین، هم نامه اعمال و هم وعده قیامت:

۱-۱ حقانیت وحی (تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق)

در مورد حقانیت وحی تلاوت شده بر پیامبر، با یادآوری زمینه و سابقه این امر، که به قوم بنی اسرائیل نیز کتاب و حکم و نبوت داده شده، تصور بدیع و بی سابقه بودن موضوع نزول کتاب و پیام آوری از جانب خدا را از اندیشه آنان زدوده و تأکید می نماید: پیامبر مبعوث بر آنها نیز بر شریعتی از همان امر و دنباله همان جریان می باشد (آیات ۱۶ تا ۱۹). آنگاه اضافه می نماید این کتاب (که با آن دشمنی می ورزید) جز وسیله بینائی مردم و هدایت و

رحمتی برای یقین آوران نیست:
 هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون.

۲-۱ حقانیت نامه اعمال (هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق...)

در مورد حقانیت نامه اعمال و شهادت آن در روز قیامت علیه انسان، به مکانیسم شگفت آور نسخه برداری از اعمال اشاره می نماید که حرکات و سکانات انسان را مانند دوربین فیلمبرداری ضبط و ثبت می نماید:

و تری کل امة جائیه کل امة تدعی الی کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون
 هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون
 و اما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته ذلک هو الفوز العظیم.
 و بدالهم سیئات ما عملوا و حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن (آیات ۲۸ تا ۳۳)
 در آیات فوق چهار بار بر عمل انسان (تعملون، عملوا) و نقش تعیین کننده آن در سرنوشت آتیه او تأکید شده است. آنچه مورد قبول خدا و موجب فوز عظیم می شود ایمانی است که با عمل صالح اثبات گردد:

آیه (۱۵) من عمل صالحاً فلنفسه و من اساء فعلیها ثم الی ربکم ترجعون.
 آیه (۲۱) ام حسب الذین اجترحو السیئات ان نجعلهم کالذین آمنوا و عملوا
 الصالحات...

آیه (۳۰) فاما الذین آمنوا و عملوا الصالحات فیدخلهم ربهم فی رحمته ذلک هو
 الفوز المبین.

علاوه بر کلمه «عمل»، در رابطه با کردار انسان در زندگی دنیا، به کلماتی دیگر مانند: «کسب» و «اجتراح» نیز اشاره کرده است که تماماً نقش عملکرد انسان را در رقم زدن سرنوشت نهائی خود نشان می دهد. ذیلاً این موارد را یادآوری می نمائیم:

آیه (۱۰) - من ورائهم جهنم ولا یغنی عنهم ما کسبوا شیئاً...
 آیه (۱۴) - قل للذین آمنوا یغفروا للذین لایرجون ایام الله لیجزی قوماً بما کانوا
 یکسبون

آیه (۲۱) ام حسب الذین اجترحو السیئات...

آیه (۲۲) - و خلق الله السموات و الارض و لتجزی کل نفس بما کسبت و هم
 لایظلمون.

۱-۳ حقانیت آفرینش جهان (خلق الله السموات والارض بالحق...)

مشرکین با انکار نقش «عمل» در سرنوشت نهائی انسان و تصور بی تفاوتی خالق در برابر رفتار مخلوق، عملاً به پوچی و بی حاصلی و بطلان آفرینش می رسیدند. اما در این سوره تصریح می گردد که آفرینش آسمانها و زمین باطل نبوده بخاطر جزا دادن به هرنفسی مطابق اکتسابش بنا شده است، معنای این سخن این است که خداوند استعدادهای «بالقوه ای» در مخلوقات خود بودیعه نهاده که این نیروهای نهان باید در صحنه عمل «بالفعل» گردند. برای این کار هر انسانی به تناسب شایستگی و لیاقتی که متناسب با ظرفیت خود از طریق مکتسبات و عملکرد خویش پیدا کرده جزائی از خزینه آسمانها و زمین بخاطر رشد و کمال دریافت می دارد. درست مثل تحصیلات ابتدائی تا متوسطه و عالی که مدارج و مدارک مختلفی وضع گردیده که هر کس بر حسب استعداد و اجتهادش نائل به کارنامه کلاس اول تا درجه دکترا گردد.

کسانیکه یکسره در تبهکاریها بسر می برند همانند شاگردان تنبلی که تفاوتی میان خود و شاگردان زرنگ، در حال و آینده، قائل نیستند، چنین می پندارند که آنها نیز همانند مؤمنین شایسته کار، حیات و ممات یکسانی دارند. اما به همانگونه که امتیاز شاگرد زرنگ و تفاوت سرنوشت او را در پایان سال تحصیلی نمی توان انکار کرد، تفاوت سرنوشت تبهکاران را با مؤمنین شایسته کار بدلیل آنکه جهان بخاطر «جزا» بنا شده (مثل مدرسه که به هر کس براساس همتش علم می آموزد و مدرک می دهد) نمی توان انکار کرد.

ام حسب الذین اجترحو السیئات ان نجعلهم کالذین امنوا و عملوا الصالحات سوء محیاهم و مماتهم سوء ما یحکمون

و خلق الله السموات والارض بالحق ولتجزی کل نفس بما کسبت و هم لایظلمون.
و بخاطر اینکه هر نفسی بتواند استعدادهای «بالقوه» خویش را در طریق کمال به «فعل» مبدل سازد، خداوند کریم دریاها را و هرآنچه در آسمانها و زمین موجود است مسخر انسان نموده تا در جریان رشد و کمال خویش بتدریج بر طبیعت مسلط گشته از آنچه در عالم موجود است در حرکت بسوی خدا (صیوروت الی الله) مدد گیرد. این همان سجده ملائک به آدم است که سجود همه نیروهای هستی، یعنی رام و تسلیم و در اختیار قرار گرفتنشان را برای موجودی که خداوند احسن الخالقین از روح خویش در او دمیده نشان می دهد. به این ترتیب «جزا» دادن به هرنفسی به تناسب مکتسباتش همان جریان و روند تدریجی تسلط بر طبیعت و به عبارتی تحقق مرحله به مرحله و مستمر سجده فرشتگان به انسان می باشد.

تحقیقات و تجربیات علمی و دستاوردهای فنی و تکنولوژیک نیز مصداق روشنی از «مکتسبات» بشری هستند که موجب گسترش تسلط انسان بر طبیعت شده‌اند. پیشرفت‌های حیرت‌آور علمی در یک قرن اخیر از مجموعه دانش بشری از ابتدای پیدایش نوع انسان در روی زمین فراتر رفته است، اگر این شتاب تصاعدی را همچنان ادامه دهیم در آینده نزدیکی در ادامه اکتشافات فضائی فعلی شاهد تسلط انسان بر سیاره‌ها و چه بسا کهکشانهای متعددی خواهیم شد. این امر تحقق وعده «سَخَّر لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» را تداعی می‌کند که بشر گرچه بریده از خدا را، در جهت تسلط بر طبیعت پیش می‌راند. در وعده فوق تسخیر آسمانها و زمین منحصر به مؤمنین نگشته است. این وعده‌ای عمومی و شامل همه ابناء نوع بشر است. در دنیا همه در این خوان نعمت شریک هستند اما به مصداق «العاقبه للمتقين» و «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادُ الصَّالِحِينَ»، مجموعه این دستاوردها و ماحصل نهائی مکتسبات بشری، به بندگان متقی و صالح خداوند به ارث خواهد رسید و در بهشتی که به تدریج توسط بندگان خالص خدا در طول تاریخ ساخته شده، همگی پایه‌گذاران و سازندگان آن شریک و سهم خواهند گشت.

اکنون که چنین است باید از آنچه خداوند مسخّر انسان کرده^۱ فضل او را جستجو کرد و شکر (بهره‌برداری در جهت مقصود) او را بجای آورد و با تفکر در مالکیت خدا بر کل هستی، به یکتائی او در ربوبیت ایمان آورد:

اللّٰهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِيَ الْفَلَكَ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ
و سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ
يَتَفَكَّرُونَ. (آیات ۱۲ و ۱۳)

در رابطه با همین مسئله «تسخیر» جهان هستی برای نوع انسان است که به دنباله آیات فوق ضمن تأکید بر «مکتسبات» به عنوان وسیله و ابزار دستیابی به این امکانات، به این اصل مهم تصریح می‌نماید که انسانها حق ندارند در این مسابقه و رقابت که برای دستیابی به جزای الهی، یعنی جهان هستی برپا شده، با یکدیگر دشمنی و خصومت بورزند. بلکه برعکس، باید دلسوز یکدیگر بوده بدیههای دیگران را با خوبی (غفران) جبران نمایند تا هر کس به مقتضای عملش به جزای خویش برسد:

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلْنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ. (آیات ۱۴ و ۱۵)

۱. معنای تسخیر چنین نیست که خداوند چیزی را مفت و مسلم در اختیار انسان قرار داده باشد، بلکه آنرا قابل دسترسی و ممکن الوصول برای او نموده است تا به‌انگیزه این کار رشد و کمال یابد.

در مدرسه از دشمنی و کینه توزی شاگردان زرنگ با شاگردان تنبل یا قبولشدگان با مردودین خبری نیست بلکه آنچه معمول یا شایسته است و انتظار می رود دستگیری از عقب ماندگان و کمک فکری به آنها و کارکردن با همکلاسی هائی است که در یک نیمکت در کنار هم قرار گرفته اند. همچنانکه در مدرسه دلسوزی و احساس یگانگی حاکم است، در مدرسه زندگی نیز همه باید خود را ممنوع و بندگان یک خالق ببینند و بدرفتاری ممنوع یا همکیش خود را، که نتیجه اش مستقیماً به خودش خواهد رسید، با غفران (بخششی که بدی را با خوبی جبران نماید) دفع نمایند.

و بالاخره در سومین آیۀی که در این سوره به مسئله «جزا» اشاره کرده، صحنه ای از محکمه عدل الهی را در قیامت تصویر می نماید که امت ها در انتظار رسیدگی به نامه اعمال خویش زانوی ذلت (جائیه) بر زمین زده اند:

و تری کل امة جائیه کل امة تدعی الی کتابها الیوم تجزون ما کنتم تعملون

۴-۱ حقانیت قیامت (ان وعد الله حق والساعة لاریب فیها...)

منکرین یکتائی خدا که هوای نفس خویش را «الله» خود قرار داده اند، نه تنها در حکم و قضاوتشان بر یکسانی و برابری زندگی و مرگ تبهکاران و مؤمنین دچار خطا می شوند، بلکه اصلاً ورای زندگی دنیا حقیقتی نشناخته جز دهر و روزگار حاکمی بر حیات خویش قائل نمی شوند:

و قالوا ما هی الاحیاتنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر و ما لهم بذلک من علم ان هم الا یظنون. (آیه ۲۴)

این هم جلوه دیگری از پوچی و بیهودگی است که مشرکین با انکار حیات آخرت به آن دچار می شوند، و چه بجا و لطیف عنوان «مبطل» (باطل کننده، باطل نگر) روی این جماعت گذارده شده است: و یوم تقوم الساعة یومئذ یخسر المبطلون (آیه ۲۷)

اما علیرغم انکار حیات آخرت و ظن ناباورانه و بدور از یقین آنها درباره ساعت قیامت، تأکید می گردد که وعده خدا حق است و کوچکترین تردیدی در ساعت قیامت نیست:

و اذا قیل ان وعد الله حق و الساعة لاریب فیها قلمت ما الساعة ان نظن الا ظناً و ما نحن بمستیقنین. (آیه ۳۲)

اینها همچنانکه در زندگی دنیا رسیدن به چنین مرحله ای را فراموش می کردند، در آن روز مورد فراموشی قرار می گیرند:

و قیل الیوم ننسیکم کما نسیتم لقاء یومکم هذا و ماویکم النار و ما لکم من ناصرین.

در آن روز که قیامت نامیده می شود انسانها در پیشگاه الهی گردآوری می شوند و قضای پروردگار بر اختلافات زندگی دنیا جاری می گردد:

..أَنْ رَّبِّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (آیه ۱۷)

قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم الي يوم القيمة لا ريب فيه و لكن اكثر الناس لا يعلمون (آیه ۲۶)

۲- هدایت

چون خلقت هدفدار و حق است و انسان نیز مستقل از هدایت الهی نمی تواند به ماورای طبیعت اطراف خود و مبانی توحید و قیامت، که دور از بینش مادی بشری قرار گرفته، هدف و مقصد او را مشخص می کند پی ببرد، خداوندی که رحمتش همه چیز را فرا گرفته، با ارسال رسل و انزال کتب و جعل شرائع، بنی آدم را به راهی که برای او مقدر فرموده راهنمایی می کند. این همان سنتی است که پس از خلقت هر موجودی آنها را به سوی سعادتش هدایت می کند (رَبَّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى)

آیات ۱۵ تا ۲۰ سوره جاثیه که به این موضوع اختصاص یافته، با عنایت به تجربه تاریخی بنی اسرائیل و جریان مستمر ایتاء کتاب و حکمت و نبوت و... در آن امت آغاز می شود (آیه ۱۶) و پس از آنکه به اختلافناشی از بغی و ستمگری در میان آنان، علیرغم بینات و علم و آگاهی، اشاره می کند (آیه ۱۷) شریعت آخرین را معرفی می نماید و پیامبر خاتم را به پیروی انحصاری از این راه (نه اهواء و نظریات ظالمین) فرمان می دهد. آنگاه کتابی را که جامع این شریعت است، به عنوان بصیرتهائی برای توده مردم و هدایت و رحمتی برای یقین آورندگان توصیف می نماید:

هذا بصائر للناس و هدى و رحمة لقوم يوقنون

این همان کتابی است که در افتتاح سوره، نازل شدن آنها از جانب خداوند عزیزالحکیم یادآوری کرد. از آنجائیکه سرچشمه این کتاب این دو نام پرفیض و برکت است جلوه های عزت و حکمت خداوند را در این کتاب (و از جمله در این سوره) می توانیم مشاهده نمائیم.

۳- آخرت

از آنجائیکه انکار قیامت ریشه اصلی انکار شریعت و مسئولیت انسان در برابر اعمالش می باشد و از نظر منطقی نظام ارزشی و بد و خوب اعمال لوث گشته هر گناهی مجاز شمرده می گردد، بخش عمده ای از آیات این سوره که بیش از ۵۰٪ آنها تشکیل می دهد به مسئله

قیامت و حیات پس از دنیا و جهنم و بهشت انسانها اختصاص یافته است^۱. در این سری آیات بیش از همه کلمه «ساعة» تکرار شده است (۳ بار) و بطور مستقیم یا غیرمستقیم و اشاره پس از آن کلمه قیامت (۲ بار) و کلمات: و عدا لله، ترجعون، یجمعکم، لقاء و غیره. اهمیت این مطلب بخصوص در رابطه با اثبات هدفداری هستی و قانونمندی اعمال و مکتسبات انسان آشکار می گردد.

مشرکین معتقد بودند تفاوتی میان زندگی و مرگ آنها با مؤمنین وجود ندارد و در حیات دنیائی حاکمیتی جز دهر بر زندگی انسانها مشهود نیست، اما در این سوره نشان داده می شود که چگونه با پدیدار شدن نتایج اعمال انسان در روز قیامت، سرنوشت مجرمینی که آیات خدا را باستهزاء می گرفتند و توحید و نبوت و یوم الحساب را انکار می کردند از مؤمنینی که اعمال شایسته انجام می دادند متمایز می گردد. این تمایز و فرق قائل شدن میان بد و خوب، نعمت بزرگی است که اشعار و عرفان بر آن موجب حمد و سپاس خدا می گردد. چرا که اگر باغبان تفاوتی میان گل و گیاه معطر بوستان با خار و خاشاک گزنده آن قائل نباشد، بزودی علف های هرزه توسعه یافته امکان رشد و نمو را از آنچه باغ و بوستان بخاطر آن احداث شده سلب خواهند نمود. پس بی مناسبت نیست که در پایان این بخش به دنبال وصف حال مجرمین در جهنم می فرماید:

فَلَهُ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

در این آیه کوتاه با سه بار تکرار نام «رب»، انحصار ربوبیت (تدبیر عالم و مدیریت نظام هستی) را برای خداوند یکتا مورد تأکید قرار می دهد و به دنبال آن در آیه ای که آخرین کلام سوره بشمار می رود انحصار «کبریاء» را، علیرغم کبر و استکباری که مشرکین به آن دچار بودند، برای خداوند یکتا بیان می کند و با نام عزیز و حکیم سوره را پایان می بخشد:

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

کلمات کلیدی

در این سوره همانند سوره های دیگر برخی کلمات و واژه ها به نسبت بالائی بکار رفته اند که این تکرار و تمرکز می تواند به عنوان عاملی برای شناخت مبانی زیربنائی سوره و مفاهیم و مضامین عمده آن مورد توجه قرار گیرد. ذیلاً به برخی از آنها اشاره می نمائیم:

۱- آیات - سوره جائیه پس از حروف مقطعه و نام خداوند عزیز و حکیم، با ارائه آیات

تکوینی و تشریحی برای اثبات توحید و انحصار ربوبیت الهی آغاز می‌گردد. بطوریکه در مقدمه ۱۳ آیه‌ای سوره ۹ بار کلمه «آیات» (و در کل سوره ۱۲ بار) تکرار شده است که تمرکز فوق‌العاده سوره روی این موضوع را نشان می‌دهد. البته کلمه «آیات» (بصورت جمع و بدون ضمیر) در سوره‌های آل عمران و انعام ۱۵ بار بکار رفته است که بیش از ۲ برابر سوره جاثیه (۸ بار) می‌باشد ولی اگر حجم دو سوره فوق‌الذکر را که اولی ۶ برابر و دومی ۵ برابر سوره جاثیه می‌باشد در نظر بگیریم به تأکید و تمرکز فوق‌العاده سوره جاثیه روی مسئله آیات، که بی‌نظیر در قرآن می‌باشد، بهتر پی می‌بریم^۱. شرح آیات تکوینی و تشریحی خداوند در مقدمه سوره برای اثبات توحید و حقانیت کتاب (وحی و نبوت) از طریق ارائه نشانه‌های محسوس و ملموس طبیعی می‌باشد. در برابر این آیات دهنوع عکس‌العمل از طرف انسانها نشان داده شده است، دسته اول کسانی که با تعقل و تفکر و یقین‌آوری در آیات خدا، که ماهیت تمامی آسمانها و زمین یعنی جهان هستی را تشکیل می‌دهد، به ایمان گرایش پیدا می‌کنند^۲ و دسته دوم کسانی که با کبر و ناسپاسی همه چیز را باستهزاء می‌گیرند و راه کفر و ناسپاسی را انتخاب می‌نمایند.

۲- یقین- در این سوره سه بار موضوع «یقین» در رابطه با توحید، کتاب (نبوت) و قیامت مطرح شده است که این رقم پس از سوره نمل (۴ بار) بیش از سایر سوره‌های قرآن می‌باشد. ذیلاً این موارد را یادآوری می‌کنیم:

۱- در رابطه با توحید آیه (۴) و فی خلقکم و ما یبث من دابة آیات لقوم یوقنون

۲- در رابطه با کتاب آیه (۲۰) هذا بصائر للناس و هدی و رحمة لقوم یوقنون

۳- در رابطه با قیامت آیه (۳۲) و اذا قیل ان وعدالله حق و الساعة لاریب فیها قلم ماندری ما
الساعة ان نظن الاظننا و ما نحن بمستیقین

ردیف ۱ و ۲ یقین‌آوری را در رابطه با آیات تکوینی و تشریحی مطرح می‌نماید در ردیف ۳ عدم آمادگی مشرکین را برای یقین دانستن قیامت نشان می‌دهد.

۳- علم- موضوع دیگری که در ردیف یقین در این سوره مطرح گشته «علم» است که عمدتاً از بُعد منفی یعنی فقدان آن در مشرکین صحبت شده است مشتقات این کلمه ۶ بار

۱. در سوره‌های بقره، یونس و روم نیز که البته حجم بزرگتری از سوره جاثیه دارند کلمه «آیات» ۸ بار تکرار شده است.

سوره ۶ (۶۵-۹۷-۹۸-۹۹-۱۲۶) سوره ۷ (۳۲-۵۸-۱۷۴) سوره ۱۶ (۱۲-۷۹)

۲. این سری آیات را برای تحقیق و تتبع بیشتر می‌توانید با آیات دیگری در سوره‌های مختلف قرآن مقایسه و مقابله نمایند از جمله: سوره ۱۰ (آیات ۱-۵-۶-۲۴-۶۷-۷۱-۹۵-۱۰۱)، سوره ۱۳ (۲-۱-۳-۴)، سوره ۳۰ (۱۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۸-۳۷)، سوره ۳۹ (۴۲-۵۲)، سوره ۲ (۱۱۸-۱۶۴-۲۱۹-۲۶۶)

به شرح ذیل در سوره جائیه بکار رفته‌اند:

آیه (۹) و اذا علم من آیاتنا شیئا اتخذها هزوا...

آیه (۱۷) فما اختلفوا الا من بعد ما جائهم العلم...

آیه (۱۸) ... ولا تتبع اهواء الذين لا يعلمون

آیه (۲۳) افرايت من اتخذ الهه هویه و اضله الله علی علم...

آیه (۲۴) ... ما لهم بذلك من علم...

آیه (۲۶) ... و لكن اكثر الناس لا يعلمون

۴- ظن - از خصصت‌های دیگر مشرکین علاوه بر عدم آمادگی برای شناخت یقینی (و

ما نحن بمستیقین) و نادانی و بی‌اطلاعی (مالهم بذلك من علم)، پیروی از ظن و گمان و

تصورات خویش است که سه بار در سوره جائیه مطرح گشته است:

آیه (۲۴) وقالوا ما هی الاحیاءنا الدنیا نموت و نحیا و ما یهلکنا الا الدهر و مالهم

بذلك من علم ان هم الا یظنون

آیه (۳۲) و اذا قيل ان وعد الله حق و الساعة لاریب فیها قلت من انظر ان نظن الا

ظننا و ما نحن بمستیقین

در هر دو آیه موضوع «ظن» در رابطه با حیات آخرت در قیامت می‌باشد.

۵- هوی - وقتی آمادگی و تمایلی برای علم و یقین نسبت به آیات الهی حاصل نشد و

ظن و گمان ابزار تشخیص مسائل گشت، هوا و هوس حاکم می‌گردد و خود الهه و معبود

شخص می‌شود.

آیه (۲۳) افرايت من اتخذ الهه هویه...

آیه (۱۸) ثم جعلناک علی شریعة من الامر فاتبعها و لاتتبع اهواء الذين لا يعلمون.

۶- کبر - ریشه اصلی عدم تسلیم در برابر حق و عدم آمادگی برای علم و یقین نسبت

به آیات الهی و پیروی از هوای نفس و ظن و گمان چیزی جز «استکبار» نیست که ریشه

اصلی و مادر همه انحرافات می‌باشد:

آیه (۸) یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبراً کان لم یسمعها...

آیه (۳۱) و اما الذين كفروا افلم تکن آیاتی تتلی علیکم فاستکبرتم و کنتم قوماً

مجرمین.

مشرکین هنگامیکه آیات خدا بر آنها تلاوت می‌شد «استکبار» می‌ورزیدند و به همین

جرم هم در روز قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند. نکته جالب اینکه در آخرین آیه این

سوره، علیرغم استکبار مشرکین، «کبریاء» را منحصر خداوند عزیز و حکیم می‌شمارد.

آهنگ آیات

سوره جاثیه دارای ۲۷ آیه می باشد که به غیر از ۷ آیه بقیه با حرف «ن» ختم می شوند. ۷ آیه استثناء که به حرف «م» منتهی می شوند عبارتند از:

۱- حم، ۲- عزیز الحکیم، ۷- افاک اثیم، ۸- عذاب الیم، ۱۰- عذاب عظیم، ۱۱- عذاب من رجز الیم، ۲۷- عزیز الحکیم.

توجه به این آیات استثنائی نشان می دهد که اولاً موضوع عزیز الحکیم بودن خدا (۲ آیه) ثانیاً افاک اثیم بودن گناهکاران، ثالثاً انواع عذابی (۳ آیه) که برای گناهکاران در نظر گرفته شده از محورهای اصلی سوره می باشد.

نام های الهی

در این سوره ۱۸ بار نام جلاله «الله»، ۷ بار نام «رب» (مضاف) بکار رفته است. بغیر از این دو نام، دوبار نیز نامهای عزیز الحکیم در ابتدا و انتهای سوره تکرار شده است. انحصار این دو اسم از اسماء الحسنی در سوره جاثیه در ارتباط با مقدمه توضیحات این سوره جالب توجه می باشد.

تقسیمات سوره

سوره جاثیه را بر حسب مضمون و محتوی و تغییر سیاقی که در آیات آن به وقوع پیوسته می توان به چهار بخش به شرح ذیل منقسم نمود.

۱- آیات ۱ تا ۱۵- بیان آیات تکوینی و تشریحی برای تعقل و تفکر و تشکر انسان و گرایش یقینی بسوی ایمان، همچنین بیان موضع استکباری کافران در برابر آیات و انواع عذابهایی که به دلیل استهزاء و استکبار دامنگیرشان می شود و بالاخره یادآوری تسخیر آسمانها و زمین برای انسان بخاطر نائل شدن به جزای الهی و نقش تعیین کننده «عمل و اکتساب».

۲- آیات ۱۶-۲۰- عملکرد مشرکین در انکار نقش عمل، انکار قیامت و استهزای آیات الهی و بیان سرنوشت نهائی انسانها در حیات آخرت.

۳- آیات ۲۱ تا ۳۵- عملکرد مشرکین در انکار نقش عمل، انکار قیامت و استهزای آیات الهی و بیان سرنوشت نهائی انسانها در حیات آخرت.

۴- آیات ۳۶ و ۳۷- نتیجه گیری از مطالب سوره در حمد خداوندی که ربوبیت تمامی هستی بدست اوست و تصریح بر کبریائی او در آسمانها و زمین و عزت حکیمانه اش.

۴ نام نیکوئی که در دو آیه ۶ و ۴۲ بصورت مزدوج بکار رفته (سمیع‌العلیم - عزیزالرحیم)، در ارتباط با سیاق سوره قابل توجه می‌باشد. خداوند از آنجائی که سمیع و علیم است، به نیازهای خلق خود علم و آگاهی دارد و دعا و درخواست زبان حال و قال آنها را می‌شنود و برحسب ظرفیت و قابلیت آنها اجابت می‌نماید. از جمله نیاز آنها را به هدایت و ارشاد از طریق ارسال رسل و نزول کتب تأمین می‌نماید. و چون «عزیزالرحیم» است در برابر معاندین و مجرمین عاجز و ناتوان نمی‌شود و آنها را به جهنم روانه می‌سازد (بدلیل عزیزبودن) و در برابر مؤمنین شایسته کار آنها را داخل بهشت‌های جاوید می‌نماید (بدلیل رحیم بودن).